

Semiotic Analysis of the Propagandistic Discourse of Prophet Noah (PBUH) (A Case Study of Surah Noah)

Kosar chapchi behbahanzadeh¹

Ensieh Khazali²

Fatemeh Akbarizadeh³

a :

1. PhD student Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. kosarbehbahani69@gmail.com

2. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran.

e.khazali@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0003-2512-490X>

3. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-5774-3046>

*Scientific
article*

Received:
2025-03-17

Accepted:
2024-08-29

Keywords:
Quran,
Semiotics,
Discourse
System,
Surah Noah,
Prophet
Noah
(PBUH)

Abstract: The Quran, as a miraculous hyper-act, contains the most significant value-laden concepts for influencing its audience. Among these, the oneness of God (Tawhid) and His Lordship (Rububiyah) are considered the most deeply rooted values. Multi-layered discourses with broad dimensions are used in the Quran to convey the concept of Tawhid and complete the process of persuasion. One of the most essential discourse strategies is the narrative of past prophets in their encounters with various peoples. In this study, the method of semiotic analysis, which studies the conditions of sign production and their manifestation through speech in action, has been used to reread these fluid meanings. This method clarifies the path of meaning production and reception as outlined by the Quranic discourse, thereby examining the intertwining of intra-linguistic and extra-linguistic factors. Therefore, in the present study, verses 1 to 20 of Surah Noah are analyzed based on the semiotic discourse systems of Greimas and Fontanille. Despite its limited number of verses, this Surah narrates the propagandistic story of Noah (PBUH) over a thousand years, employing various discourse structures. In this Surah, the main actor appears in the form of a speaker, with Noah (PBUH) as the enunciator. Based on the interactions of enunciation, the inductive and tensive-active styles of presence have shown the most significant manifestation among other discourse structures. The enunciator of the divine realm reveals the tensions between two opposing fronts to showcase the fervor of the discourse flow and enhance the emotional aspects of the discourse.

DOI: 10.22051/tqh.2025.50834.4388

Publisher: Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

نشانه-معناشناسی گفتمان تبلیغی حضرت نوح(ع)

(مطالعه موردی سوره نوح)

کوثر چاپچی بهبهانی زاده^۱ انسیه خزعلی^۲ فاطمه اکبری زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

kosarbehbahani69@gmail.com / <https://orcid.org/0009-0005-1652-5842>

۲. استاد تمام گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

ekhzali@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0003-2512-490X>

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

f.akbarizadeh@alzahra.ac.ir / <https://orcid.org/0000-0002-5774-3046>

چکیده: قرآن به عنوان ابرکنش اعجازی دربردارنده عظیم‌ترین مفاهیم ارزشی برای تأثیرگذاری بر گفته‌یابان می باشد. در این میان، توحید و ربوبیت خداوند به منزله ریشه‌دارترین ایژه ارزشی به شمار می‌رود. برای القای مفهوم توحید و تکمیل فرآیند افناع‌سازی، از گفتمان‌هایی چند لایه با ابعاد گسترده در قرآن استفاده شده که از مهم‌ترین راهبردهای گفتمانی آن، روایت‌گری تبلیغی و داستان محور انبیاء گذشته در مواجهه با اقوام مختلف است. در این جستار برای بازخوانی این معانی سیال از روش تحلیل نشانه-معناشناسی که به مطالعه شرایط تولید نشانه‌ها و بروز آن‌ها از طریق گفته در کنش می‌پردازد، استفاده شده تا مسیر تولید و دریافت معانی که طی گفتمان قرآنی ترسیم شده، مشخص و روشن گردد و بدین وسیله درهم تنیدگی عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی بررسی شود. از این رو در پژوهش پیش‌رو آیات ۱ تا ۲۰ سوره نوح براساس نظام‌های گفتمانی نشانه-معناشناسی گرمس و فوننتی بررسی می‌شوند. این سوره علی‌رغم تعداد محدود آیات، ولی روایت تبلیغی نوح(ع) را طی هزار سال بیان کرده و در این میان از ساختارهای گفتمانی مختلفی بهره‌مند شده است. در این سوره، کنش‌گزار اصلی در قالب گفته‌یابی ظاهر شده که گفته‌پرداز آن نوح(ع) می‌باشد. براساس تعاملات گفته‌پردازی، سبک حضور کنشی القایی و تنشی-کنشی بیشترین نمود را از میان ساختارهای گفتمانی دیگر به ثبت رسانده‌اند. در حقیقت گفته‌پرداز ساخت ربوبی از شوش‌های دو جبهه مخالف پرده برمی‌دارد تا شورمندی احوالات جریان گفتمانی را به نمایش بگذارد و بر جنبه‌های عاطفی فضای گفتمانی بیفزاید.

صص

۹۸-۶۷

دریافت:

۱۴۰۳/۱۲/۲۷

پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۰۸

کلیدواژه‌ها:

قرآن، نشانه-

معناشناسی،

نظام گفتمانی،

سوره نوح،

حضرت نوح(ع)

10.22051/tqh.2025.50834.4388

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

DOI

ناشر

۱. مقدمه

نخستین شاکله نقد ادبی در ادوار گذشته، به بررسی و دریافت ابعاد خارجی و بیرونی متن یعنی شاخص‌های تاریخی، روانی و اجتماعی منحصر می‌شده است. با ظهور مکاتب نقدی جدید در اوائل قرن بیستم، رویکردهای بیرونی رنگ باخت و جای خود را به شاخص‌های درون متنی داد. در این میان فردینان دوسوسور زبان‌شناس سوئیسی، نظریه نقد جدیدی با توجه به ترکیب‌بندی زبان و اجزای آن مطرح کرد و رابطه دال و مدلول را برای دریافت و شناخت زبان، عنوان و نشانه‌شناسی با نظامی بسته را به عنوان علمی جدید پایه‌ریزی کرد. رفته رفته مطالعات نشانه‌شناسی با گذشتن از سه جریان فرآیندی به نشانه-معناشناسی دست یافتند. دریافت و فهم جریان گفته‌پردازی تنها در یک فعالیت درونی خلاصه نمی‌شود، لذا می‌بایست با عوامل بیرونی دخیل از جمله ویژگی‌ها و خصوصیات رفتاری و روحی گفته‌پردازان و گفته‌یابان به عنوان دو سوی تعامل گفتمانی آشنا شد. از این رو مؤلفه‌های انسانی، فرهنگی، عاطفی، ادراکی و شناختی نقش موثری برای شناخت فرآیند سبک حضور گفتمانی ایفا می‌کنند. بدین جهت نشانه-معناشناسی گفتمانی در پی بررسی ساختارهای گفته‌پردازی در حیطه‌های کنشی، تنشی، شوشی و بوشی می‌باشد (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴). در این میان قرآن به منزله‌ی ابرکنش اعجازی زبانی با هدف انتقال مفاهیم ژرف دینی و انسانی دربردارنده نظام‌های گفتمانی متنوعی است که در این راستا مسأله توحید و تبلیغ آن در ادوار زمانی مختلف به عنوان مهم‌ترین زیرساخت گفتمان هدایت بشری می‌باشد. برای تبیین درست روایت‌های تبلیغی پیامبران و بررسی الگوهای ثابت و یکسان آنان در جریان تعاملات انسانی می‌بایست از دانش‌های نوین زبان‌شناسی برای شرح و تفصیل گفتمان قرآنی بهره‌مند شد. در میان پیامبران گذشته، حضرت نوح^(ع) به عنوان نخستین گفته‌پرداز و کنشگر

ساحت حق، مأموریت می‌یابد که برای تحقق ابژه ارزشی که همان وحدانیت الهی است، قدم بردارد و تعامل خود را با جهان گفته باطل یعنی آن قوم عصیان‌گر آغاز کند. روایت تبلیغی نوح^(ع) به صورت تفصیلی و پیکره‌بندی شده در سه سوره هود، شعراء و نوح و به صورت اجمالی در هجده سوره بیان شده است. اهمیت این روایت در جایی بیشتر جلوه کرده که در سوره‌ای خاص به نام نوح ساختار روایی در چارچوبی عمیق در ۲۸ آیه بازگو شده است. این جستار سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمان تبلیغی به شناخت نخستین راهبردهای گفتمانی میان دو جهان حق و باطل در آیات ۱ تا ۲۰ سوره نوح با بهره از ترجمه الهی قمشه‌ای بپردازد. در این میان برای تبیین دقیق‌تر، نخست بسترهای گفتمانی که سویه‌های مختلفی را در برداشتند تفکیک و در سه بستر «گفتمان خداوند با نوح^(ع)»، «گفتمان نوح^(ع) با قوم خود و گفتمان نوح^(ع) با خداوند» مطرح شدند و سپس در هر بستر وابسته به نوع گفتمانی، و با توجه به ابژه ارزشی واحد که همان ایمان به وحدانیت است، الگوهایی رسم و مشخص گردید. از این رو جستار پیش رو سعی دارد با بررسی تولید و دریافت معنا در گونه گفتمان نبوی براساس نظریه گرمس و فونتنی به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهد:

(۱) روایت تبلیغی نوح^(ع) در این آیات مبتنی بر کدام نظام روایی است؟

(۲) نوح^(ع) به عنوان کنشگر ساحت حق از چه الگوی گفتمانی بیشترین بهره را برده است؟

(۳) چگونه گفتمان باطل به رد ابژه ارزشی جبهه حق و هدایت دست می‌زند؟

۲. پیشینه پژوهش

انبوه شاخه‌بندی نظریه نشانه‌معناشناسی باعث شده تا کمیت پژوهش‌های صورت گرفته در این حیطه رو به فزونی رود. از آنجایی که ذکر و تفصیل این قبیل

پژوهش‌ها در این مقال نمی‌گنجد از این رو تنها پژوهش‌هایی که با جستار پیش‌رو بیشترین شباهت را دارند معرفی و سپس وجه تمایز آنها با پژوهش حاضر بیان می‌شود:

علی اکبر نورسیده (۱۴۰۲) طی مقاله‌ای با عنوان «خوانش روایی داستان قرآنی نوح^(ع) براساس نظریه گفتمانی گریماس» تنها به بررسی ۱۴ آیه به صورت متفرقه از دو سوره نوح و هود براساس نظریه گرمس پرداخته است که در این راستا نمودارهایی محدود در زمینه گفتمان احساسی نیز رسم کرده است. گفتنی است که محقق از نظریه تلفیقی برای بررسی عمیق این داستان استفاده نکرده و بستر نزول سوره را مورد توجه قرار نداده است. فسنقری، یاری و سلمانی (۱۴۰۱) طی مقاله مشترکی با عنوان «خوانش گفتمان داستان قرآنی حضرت نوح^(ع) با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس» به بررسی گفتمان کنش ارتباطی نوح^(ع) در سه نوع گفتاری، نمایشی و هنجاری پرداخته و در این راستا به این نتیجه رسیده که آن حضرت از گفتمانی پویا و با استدلالات منطقی برای تاثیر بر ذهن مخاطب استفاده کرده است. روح الله نصیری و مهناز امیری (۱۳۹۷) طی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نشانه‌شناختی الگوی تنشی در داستان بعثت موسی^(ع) در سوره طه» تنها به بررسی و ارزیابی الگوی تنشی در سوره طه اقدام کرده‌اند. شاخصه گفته‌پردازي ضمائر شخصی و شناسه‌های مکانی و زمانی از جمله مواردی بوده که از منظر پژوهشگران مغفول نمانده و ارزیابی شده است؛ بدین دلیل می‌توان گفت که تمام الگوهای گفتمانی نشانه-معناشناسی در روایت بعثت موسی^(ع) بررسی نشده است. ابراهیم فلاح و سجاد شفیعی‌پور (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل روایت موسی و سامری بر پایه نشانه-معناشناسی گفتمان» پس از بررسی این روایت، دو نظام گفتمانی کنشی و شوشی را به عنوان محورهای اصلی گفتمان معرفی کرده‌اند. فاطمه اکبری‌زاده و مرضیه محمص (۱۳۹۶) طی مقاله

مشترکی با عنوان «نشانه-معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی^(ع)» به بررسی و بازخوانی نظام‌های سیال معنا در نظام تنشی گفتمان داستان موسی^(ع) در مبارزه با فرعون در آیات سوره شعراء پرداخته‌اند. داوودی مقدم (۱۳۹۲) نیز در مقاله «بازنمایی انسجام در داستان حضرت ابراهیم^(ع) براساس تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمانی» به واکاوی و بررسی نظام‌های گفتمانی روایی در داستان حضرت ابراهیم^(ع) در بخشی از آیات سوره انعام پرداخته است. احمد پاکتچی، حمیدرضا شعیری و هادی رهنما (۱۳۹۴) با مقاله «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» با هدف تبیین گفتمان تنشی به تحلیل و بررسی سوره قارعه با استفاده از الگوهای تنشی فونتنی پرداخته‌اند. محققان در این مقاله پس از روش‌شناسی به تبیین ساختارهای تنشی گفتمان و میدان عملیات گفتمان به مثابه ابزارهای تحلیلی اقدام کرده‌اند و در یک نگاه کلی به این نتیجه رسیدند که فرآیند گفتمانی در سوره قارعه با ساختار تنشی نزولی و گسست همراه شده است.

در یک نگاه جامع، پژوهش حاضر سعی دارد در راستای تحقیقات پیشین گامی نوین در بررسی نظام‌های گفتمانی بردارد، با این تفاوت که برای ساختارمندی هرچه بهتر این مسأله از تلفیق دو نظریه گرمس و فونتنی برای بررسی روایت تبلیغی نوح^(ع) در سوره نوح به عنوان نخستین تعاملات بشریت استفاده شده تا در این میان عوامل حسی-ادراکی که منجر به خلق و تولید معانی پویا شده‌اند بازخوانی شوند.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. گفتمان قرآنی

قرآن به عنوان معجزه کلامی، ساختار پیچیده و درهم تنیده‌ای دارد که براساس رویکردهای هدایتی، راهبردهای گوناگونی را برای مصداق‌سازی در عصرهای متوالی

ارائه داده است. جهان‌بینی قرآنی حاکی از این حقیقت است که این کتاب آسمانی از منظر هستی‌شناختی، جهانی خدامرکز دارد. خدا دقیقاً در مرکزیت جهان هستی است و می‌توان گفت که رابطه خدا و انسان در قرآن بر چهار گونه تنظیم شده است: رابطه وجودشناختی، رابطه تبلیغی، رابطه پروردگار با بنده و رابطه اخلاقی (قائمی‌نیا، ۱۴۰۲، ص ۵۴۷). از این رو با توجه به انواع تعاملات انسانی با فرارزش و سوژه‌های گفتمانی، شاهد تنوع در گفتمان‌ها نیز می‌باشیم. به همین سبب می‌توان گفت که گفتمان قرآنی به فراخور مقام و مرتبه وجودی فرارزش و سوژه‌ها مدون شده و همواره درصدد است کارکردی هدایتی در بستر زیبایی‌شناختی ایفا کند.

۳-۲. نشانه-معناشناسی

گرمس زبان‌شناس فرانسوی در دهه ۶۰ میلادی در فرانسه، مکتب پاریس را شکل داد. او در سال ۱۹۶۶م کتابی در ارتباط با معناشناسی در پاریس منتشر کرد که باعث تحول جدیدی در معناشناسی فرانسه شد. زبان‌شناسی فرانسه زمانی موفق شد معنا را مطالعه کند که توانست از آموزه‌های سوسور فاصله بگیرد و در آن تجدید نظر نماید. از نگاه گرمس می‌بایست دو نوع علم ترکیب شود تا بتوان به درک درستی از معنا دست یافت. این دو علم یکی (نشانه‌شناسی) و دیگری (معناشناسی) است (پاکتچی، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

۳-۳. گونه‌های نظام گفتمانی

۳-۳-۱. نظام گفتمانی کنشی

گرمس برای روایت‌شناسی خود، ساختاری همچون قواعد زبان‌شناسی قرار داد و معتقد بود که تمامی حکایت‌ها از مجموعه‌ای قوانین کلی تبعیت می‌کنند (هوشنگی، حتی، ۱۴۰۱، ص ۶). گرمس توانست با کمک مفاهیم زبان‌شناسی

ساختاری، دستور زبان پیرنگ را از متون روایی استخراج بکند (مکاریک، ۱۳۹۰، ص ۲۳۱). او دیدگاه خود را در کتابی با عنوان معناشناسی ساختارگرا مطرح کرد و در جریان آن فرآیند روایی نوینی را معرفی کرد که هم‌اکنون آن را گفتمان کنشی می‌نامیم. در ابتدای کار الگوی کنشی گرمس در سه آزمون (آماده‌سازی، سرنوشت‌ساز، سرافرازی) خود را نشان داد که در ادامه به صورت دو الگوی مجزا معرفی شد: ۱. قرارداد، توانش، کنش، ارزیابی / ۲. القا (پیمان)، کنش، ارزیابی (Zilberberg, Fontanille, 1998, p. 112).

۳-۳-۲. نظام گفتمانی تنش

یکی از روش‌ها برای بازیابی معانی، فرآیند تنش است. واژه تنش که به معنی آوردن فشار و نیرو به چیزی که در نهایت منجر به تنش می‌شود همواره در پی فاصله گرفتن از هنجارهای معنایی است. زیلبربرگ معتقد است فاصله از هنجار است که معناسازی می‌کند و همه چیز بر مبنای همین فاصله شکل می‌گیرد (۲۰۱۲، ص ۳۶). گستره یا بعد، یکی از مقوله‌های اساسی در گفتمان تنش است. در حقیقت گستره به مباحث کمی در گفتمان تنش به اشکال گوناگونی می‌پردازد (شعیری، ۱۳۸، ص ۲۰۶). مقوله ادراک و شناخت می‌تواند در کنار بعد کمی و بیرونی بعد عقلی و شناختی را نیز شامل بشود.

الگوی تنش در کتاب تنش و دلالت برای نخستین بار توسط ژاک فونتنی و کلود زیلبربرگ معرفی می‌شود. از نگاه تبیین ساختار پایه‌ای دلالت این الگو از شاخص‌های نظام تقابلی ارزش در الگوی مربع نشانه‌شناسی گرمس و فرآیند شکل‌گیری دلالت در سطوح سه‌گانه دلالت پیرس ترکیب شده است. در این الگو شاهد پیوند ظرفیت‌ها و ارزش‌ها به عنوان دلالت‌های محسوس و معقول هستیم. این الگو ابزاری کاربردی در نشانه-معناشناسی گفتمان محسوب می‌شود (Fontanille, 2006, p. 51).

براساس گفتمان تنشی هر ساختار گفتمانی از دو بُعد فشاره و گستره مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس ۴ گونه ساختار در پیوند فشاره و گستره وجود دارد که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت. در حقیقت فشاره و گستره شاخص‌های اصلی در تنش هستند که بررسی آنها باعث مشخص کردن میزان حضورعامل تنش در ذات موضوعی هستند (العجیمی، ۲۰۰۵م، ص ۱۶۶).

۳-۳-۳. نظام گفتمانی شوشی

گفتمان شوشی، گفتمانی است که در تقابل با گفتمان کنشی قرار می‌گیرد. اگر نظام گفتمانی بر حضور عوامل گفتمانی مبتنی باشد از اصل شوش پیروی می‌کند. هرگاه به جای تغییر در وضعیت مواد گفتمان تغییر در احساس و ادراک عوامل گفتمانی رخ دهد با وضعیتی شوشی رو به رو هستیم؛ در چنین وضعیتی، شوشگر با توجه به تغییری که در احساسات و عواطف او رخ می‌دهد به کنش دست می‌زند و یا کنش باعث ایجاد تغییرات حسی-عاطفی در وی می‌شود که در همه این موارد، شوشگر در رابطه‌ای پدیدارشناختی یا معنا قرار می‌گیرد که بر حضوری حسی-ادراکی و تنشی-عاطفی مبتنی است (خراسانی، ۱۳۹۴، ص ۷).

۳-۳-۴. نظام گفتمانی بوشی

در نظام گفتمانی بوشی «بودن» به بارزترین دغدغه سوژه مبدل می‌گردد. هیچ چیز برای سوژه مهم‌تر و سخت‌تر از «بودن» نیست. هر لحظه از حیات سوژه با مسأله بودن گره خورده است. به گونه‌ای که هر لحظه‌ای که بودن من در آن شکل گرفته است، تضمینی برای بودن من در لحظات دیگر نمی‌باشد. در حقیقت بودن در حال حاضر ثابت کننده حضور در گذشته نیست. مقصود از بوش که معادل واژه اگزستانسیل است، شکل حضور سوژه در زمان و مکان است که براساس نوع ارتباط

حسی-ادراکی که با محیط پیرامون برقرار می‌کند تعریف می‌شود (شعیری، ۱۳۹۵، ص ۱۲۵).

برای مثال در روایت حضرت موسی^(ع) قوم بنی اسرائیل برای فرار از جهان بودگی سابق خود که فرعون برای آنها رقم زده بود از موسی^(ع) خواستند تا آنان را از وضعیت کنونی خود به وضعیتی ایجابی منتقل کند. در حقیقت آنان سعی داشتند با برون‌رفت از چاهی که در آن زندگی می‌کردند به جهش‌هایی حرکتی در بوش خود که خالی از تلاطمات روحی و جسمی بود، دست یابند.

۴. تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان آیات سوره نوح

روایت گفتمانی نوح^(ع) در جریان سه بستر گفتمانی شکل گرفته است. نخست گفتمان خداوند به عنوان فرار از گفتمانی با کنشگر یعنی نوح^(ع)، دوم گفتمان نوح^(ع) با قوم خود و سوم گفتمان نوح^(ع) خطاب به خداوند. لذا برای بررسی بهتر و دقیق‌تر، سطوح روایت تفکیک شده تا در هر سطح به بررسی آیات مورد نظر پردازیم.

۴-۱. گفتمان خداوند با نوح^(ع)

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
(نوح: ۱)

ما نوح را به سوی قومش (به رسالت) فرستادیم که قوم خود را (از قهر خدا) به اندرز و پند بترساند از آنکه بر آنان عذاب دردناک فرارسد.

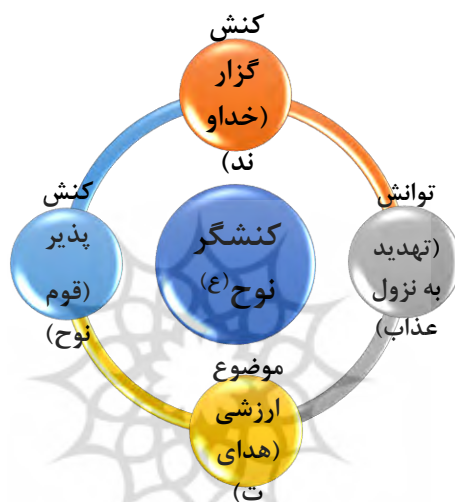
در آیه نخست سوره، روایت با یک کنش آغاز می‌شود و خداوند به عنوان کنش‌گزار اصلی که در مقام برتر و بالاتری نسبت به کنشگر یعنی حضرت نوح^(ع) قرار دارد او را به انجام کنش وا می‌دارد. در حقیقت از همان ابتدای سوره، شاهد شکل‌گیری نظام گفتمانی کنشی تجویزی هستیم. نظام گفتمانی کنشی دربردارنده برنامه‌ای برای تحقق و تغییر حالت اولیه به حالت ثانویه است و وضعیتی را به وضعیت دیگر

مبدل می‌سازد. به این برنامه که به تغییراتی منتهی می‌شود، کنش می‌گویند (داوودی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹). این قرارداد اولیه و نخستین، خود به خود نیروی محرکه کنشگر می‌شود و او را به سمت حرکتی رو به جلو سوق می‌دهد. رفته رفته کنش‌گزار سعی می‌کند با ترسیم وضعیت نا به سامان موجود، توانش لازم را برای کنشگر ایجاد نماید و او را تحت تأثیر فعل توانستن و دانستن و خواستن قرار دهد تا کنش به شکل مطلوب صورت گیرد و محقق شود.

این نظام گفتمانی با هدف تحقق کنش صورت می‌گیرد و «بر میثاق یا قراردادی میان کنش‌گزار و کنشگر اصلی استوار است. براساس این نظام، گفتمان ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌کند که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را به انجام کنشی وا دارد.» (همان، ص ۱۱۲). به کارگیری حرف مشبهة بالفعل «إِنْ» در نخستین عبارت این سوره شاهدهی متقن بر قدرت سخن و فرمان الهی است که به عنوان کنش‌گزار اصلی نظام گفتمانی، نوح^(ع) را به انجام دستورات خود در چارچوب عقد قرارداد سوق می‌دهد.

در انتهای آیه، کنش‌گزار با ذکر عبارت «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» کنشگر را به سوی تحقق ایژه ارزشی که همان هدایت گمراهان است دعوت می‌کند. در واقع کنش‌گزار، نقصان موجود در مسیر هدایت قوم نوح^(ع) را مطرح می‌کند و همین نقصان آغازی می‌شود برای عقد قرارداد میان کنش‌گزار و کنشگر. این نقصان در فعل امر «أَنْذِرْ» به خوبی نمایان شده است چرا که «انذار» به معنای ترساندن است و ترساندن همواره به خاطر خطر احتمالی است که اگر هشدار و تحذیر نباشد حتماً فرا می‌رسد و از آنها دست برنمی‌دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۹).

نوح^(ع) به عنوان کنشگر گفتمان هدایت با شنیدن سرنوشت قوم خود، انگیزه و توانش لازم را پیدا می‌کند تا وضعیت نا به سامان اولیه را به وضعیت ثانویه مطلوب تغییر دهد و در نتیجه آن، دست به کنش بزند. بدین خاطر در آیه دوم بدون هیچ مقدمه‌ای شاهد گفتمان نوح^(ع) با قوم خویش هستیم. این پرش در جهان گفته‌ها بر پذیرش فرمان، توسط کنشگر دلالت دارد تا جایی که بی هیچ چون و چرایی او را به انجام کنش مطلوب سوق می‌دهد.



نمودار ۱. الگوی کنشی نوح^(ع)

۲-۴. گفتمان نوح^(ع) با قوم خود

از آیه دوم تا انتهای سوره، گفتمان میان نوح^(ع) و خداوند شکل می‌گیرد که در جریان آن نوح^(ع) روایتگر داستان خود می‌شود. در آیه دوم تا چهارم، نوح^(ع) خطاب به قومش می‌فرماید:

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا (۳)
يَعْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا
يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (نوح: ۴)

نوح گفت: ای قوم، من برای شما رسولی هستم که شما را با بیانی روشن از عذاب قهر خدا می‌ترسانم (و از راه خیرخواهی به شما می‌گویم) که خدای را به یکتایی بپرستید و از او بترسید و پرهیزکار باشید و مرا پیروی کنید. تا خدا به لطف و کرم از گناهان شما در گذرد و اجلتان را تا وقت (عمر طبیعی) معین به تأخیر افکند، که اجل الهی چون وقتش فرا رسد اگر بدانید دگر هیچ تأخیر نیفتد.

در این آیات، شاهد آغاز گفتمان کنشی القایی هستیم. در این نوع گفتمان شاهد برقراری تعامل و رابطه‌ای موازی میان دو کنشگر هستیم. در این موقعیت دیگر دستوری از کنش‌گزار به کنشگر صادر نمی‌شود بلکه یکی از کنشگران در تلاش است تا با قانع‌سازی طرف مقابل او را به انجام و تحقق کنش تشویق کند. برای متقاعد کردن راه‌های مختلفی چون: چاپلوسی، وسوسه، تهدید، رشوه و اغوا کردن وجود دارد (Courtes, 2003, p.95).

در حقیقت نوح^(ع) و قومش رابطه‌ای موازی دارند، لذا در این نظام شاهد رویارویی دو کنشگر هم‌رتبه هستیم که می‌توانند با قدرت مجاب‌سازی بر یکدیگر تأثیر بگذارند. در این میان نوح^(ع) می‌تواند با ابزارهایی چون تهدید، تشویق، تحریک و... قومش را مجاب کند تا از انحراف و کج‌روی دست بکشند. در ندای «یا قوم» پیامبر، دلسوزی و مهربانی خود را به قوم خود بروز می‌دهد، یعنی شما همگی مردم من هستید، بدی و ناراحتی شما مرا هم ناراحت می‌کند؛ به همین دلیل شما را به عذابی که در انتظار شما است هشدار می‌دهم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۰). در نتیجه کنشگر گفتمان حق برای مجاب‌سازی کنش‌پذیران از ابزاری عاطفی استفاده می‌کند تا همدلی خود را با آنان نشان دهد.

پس از به پایان رسیدن سخنان کنشگر گفتمان حق، در ادامه هیچ سخنی از واکنش گفته‌یابان به صورت مستقیم بیان نشده است و همه چیز در سکوت مطلق باقی می‌ماند تا اینکه دوباره نوح^(ع) به سوی هدف و غایت گفتمانی یعنی خداوند رفته و روایتگر واکنش گفته‌یابان می‌شود.

عملیات القائی نوح(ع) با ابزار عاطفه و محبت ← سکوت کنش‌پذیران در برابر دعوت نوح ← علم‌پذیرش ابژه ارزشی

نمودار ۲. نظام القائی نوح^(ع)

۳-۴. گفتمان نوح^(ع) با خداوند

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (نوح: ۶)

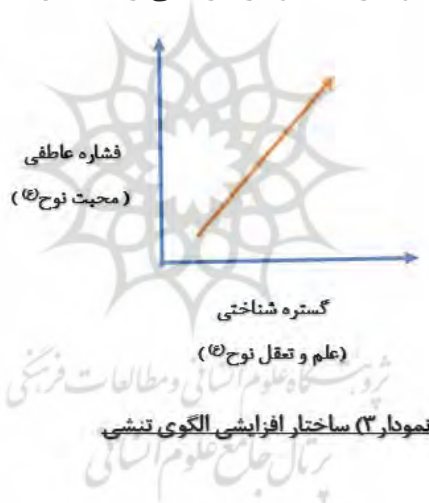
(و او به درگاه خدا نالید و) گفت: بارالها، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم. اما دعوت و نصیحتم جز بر فرار و اعراض آنها نیفزود.

در ادامه کنشگر بیان می‌کند که قوم خود را شب و روز به وحدانیت دعوت کرده است. شب و روز کنایه از خستگی ناپذیری و مداومت و استمرار در دعوت است. در همین عبارت، کنشگر خلوص نیت و نهایت تلاش خود را در تحقق هدف و موضوع ارزشی که همان هدایت است، به روشنی بیان می‌کند. پس از آن نظام گفتمانی تنشی حکمفرما می‌شود. نوح^(ع) در ادامه بیان می‌کند که دعوت مداومش تنها آنان را فراری‌تر و لجوج‌تر کرده، بدین سبب می‌توان گفت دعوت مداوم کنشگر تکانه‌ای عظیم در گفته‌یابان ایجاد کرد که همان منشأ و چاشنی اصلی کنش گفته‌یابان شد.

«فرار استعاره از تمرد است. نوح^(ع) زیاده‌تر شدن فرارشان را به دعوت خود نسبت داده و فرموده دعوت من، فرار ایشان را زیاده‌تر کرد و این امر در دعوت ایشان شائبه سببیت است چرا که وقتی خیر در غیر مورد صالح واقع شود، خود آن مورد

و محل به خاطر فسادی که دارد، آن خیر را فاسد می کند و شرش می سازد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۴).

در نتیجه به نظر می رسد اصرار و پافشاری در دعوت به سوی حق بر لجاجت ذاتی آنها تأثیر گذاشته و آنان را لجوج تر و گستاخ تر کرده است. دعوت مداوم و مستقیم در شبانه روز، دارای انرژی بالا و فشاره و قبض مضاعف است که از پیوست شدیدی در مرکز میدان عملیات گفتمان برخوردار است، چرا که ریشه در مهر و محبت گفته پرداز دارد. از طرفی چون بر مبنای تعقل و ادراک کنشگر ساحت هدایت می باشد، گستره شناختی بالایی را نیز شامل می شود. بدین جهت حرکت همسوی عاطفه و ادراک نمودار افزایشی را تشکیل داده است.

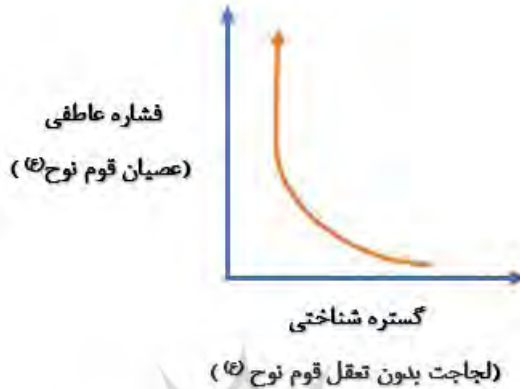


این سبک و روش هدایت که انرژی بالایی دارد با لجاجت که خود نیز دارای فشاره و قبض و شورمندی بسیاری است سبب شده تا کنش پذیران در مقام کنش براندازان ظاهر شوند. التقای دو فشاره یعنی دعوت مداوم و مستمر و لجاجت ذاتی، آتشی از کنش های عجیب را در کنش براندازان شکل داد که در ادامه اینگونه بیان شده است:

وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (نوح: ۷)

و هر چه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم انگشت بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند (تا مرا نبینند و سختم را نشنوند) و (بر کفر) اصرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیمودند. کلمه «أصابع» مجاز به علاقه کلیه از کلمه «أنامل» یعنی سرانگشتان است. بدیهی است که آدمی نمی‌تواند کل انگشت را در گوش قرار دهد بلکه سرانگشتان در گوش‌ها برای خودداری از استماع قرار می‌گیرد. در نتیجه غرض از این مجاز، مبالغه و اغراق در شدت اراده آنها برای عدم گوش کردن و نپذیرفتن کلام حق است. کنش آن قوم، به همین جا ختم نمی‌شود، چرا که آنان افزون بر گوش‌ها، چشمان خود را نیز با لباس‌هایشان می‌پوشاندند و لباس‌ها را بر سر می‌کشیدند تا نظاره‌گر چیزی نباشند. فعل «استعشوا» دارای ساختار واژگانی گسترده‌تری است که به افزایش بار معانی می‌انجامد و به اغراق و مبالغه منتهی شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۹، ص ۱۸۱). انتهای آیه نیز با ذکر کلمه «استکبارا» به عنوان مفعول مطلق تاکید، شدت این کنش را بیشتر ترسیم کرده است. در نتیجه در این آیه، شاهد نظام گفتمانی تنشی-کنشی هستیم، یعنی تنش ایجاد شده در آیه پیشین در وضعیتی فرآیندی، تدریجی و برنامه‌مدار قرار می‌گیرد تا جایی که گفته‌یابان دست به کنش‌هایی مداوم و برنامه‌مدار می‌زنند که حتی به فرزندان خود نیز آن را آموزش می‌دهند. کنش‌هایی نظیر انگشت در گوش نهادن و لباس بر سر کشیدن برای نشنیدن و ندیدن و اصرار و عصیان شدید که در نتیجه کوبندگی حضور اتفاق افتاده، خود دارای فشاره عاطفی و قبض شدیدی است که گستره شناختی را کاهش می‌دهد. چرا که تمام این افعال به دور از درک و شناخت و تعقل است و تنها از لجاجت آبا و اجدادی نشأت گرفته که باعث شده مجال تعقل و خردورزی به صورت کامل مهر و موم شود و به بن‌بست برسد. در

این صورت با گستره شناختی محدود و فشار عاطفی بالا رو به رو هستیم که می‌توان به وسیله طرحواره صعودی آن را نمایان کرد.



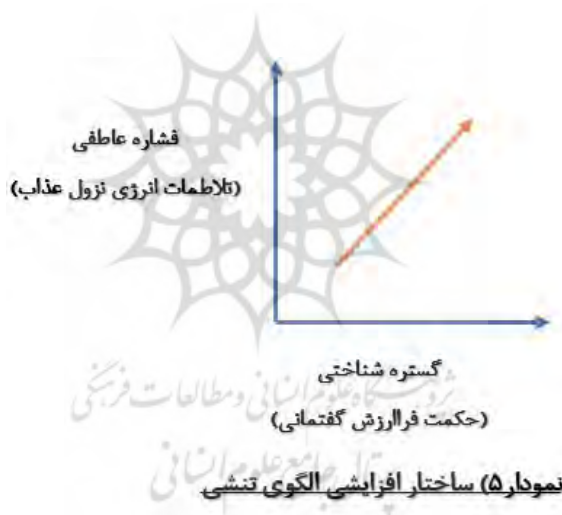
نمودار ۴) ساختار صعودی الگوی تنشی

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (نوح: ۹)

باز هم آنها را به صدای بلند دعوت کردم. و آن گاه آشکار و علنی خواندم و در خلوت و پنهانی خواندم (به هیچ وجه اثری نکرد).

جماعتی را در ظاهر و آشکارا دعوت کرده و عده‌ای را به صورت پنهانی، سپس آنهایی را که مخفیانه دعوت کرده بودم علنا خواندم و کسانی را که در ظاهر دعوت کرده بودم هم خواندم. مقصود اینکه در دعوت آنها، هر گونه دری زده شد و کمال مهربانی محقق گردید ولی آنها نوح^(ع) را اجابت نکردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۴). نوح^(ع) به دنبال واکنش گفته‌یابان که به ماندن در گفتمان ضلالت اصرار می‌ورزیدند و از هر کنش تحقیرآمیزی برای نیل به هدف خود ابایی نمی‌کردند، دچار تکانه و فشار شدیدی می‌شود که همین امر در وجود کنشگر، تنشی را ایجاد کرد که به دنبال آن باعث شد به کنشی دیگر دست بزند.

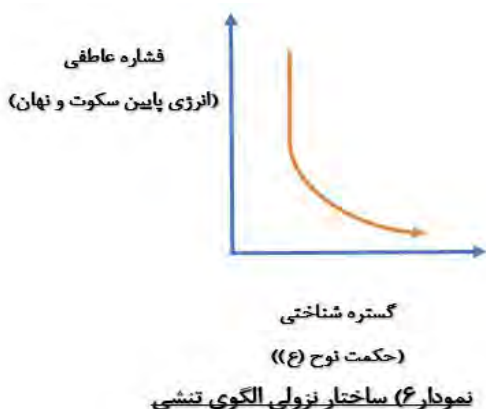
برخوردهای تحقیرآمیز آمیخته به لجاجت باعث شد تا کنشگر دریا بد این قوم مسیر خود را تغییر نمی‌دهند و در نتیجه آن به عذاب الهی گرفتار خواهند شد. به وقوع پیوستن عذاب الهی که خداوند وعده آن را داده بود شوک و تکانه‌ای را در نوح^(ع) به وجود آورد که باعث شد آن حضرت دعوت خود را محکم‌تر و رساتر پیگیری کند. نزول عذاب از انرژی بالایی برخوردار است و با تلاطمات جسمانی و معنوی همراه می‌شود که در نهایت به اوج فشاره و قبض عاطفی نیز منتهی است. از طرفی حکمت نزول عذاب، گستره شناختی نامحدودی دارد چرا که خداوند هیچ کاری را عبث و بی دلیل انجام نمی‌دهد. از این رو روند بالای گستره و فشاره را در یک طرحواره افزایشی به خوبی می‌توان نشان داد.



از این رو بود که کنشگر برای مجاب‌سازی کنش براندازان نهایت تلاش خود را مبذول می‌کند تا جایی که این بار دعوتی محکم‌تر و رساتر انجام می‌دهد. از آن جایی که کلمه «جهارا» به معنی بلند و رسا، دارای قبض و انرژی بالایی است گفتمان همچنان در اوج فشاره عاطفی قرار دارد. از طرفی علم و حکمت کنشگر نیز که وقوع عذاب را حتمی می‌داند باعث می‌شود گستره شناختی افزایش یابد.

هم‌چنین این کلمه منجر به گسست از مرکز میدان عملیات گفتمان می‌شود، زیرا علنی بودن و استواری دعوت باعث می‌شود طیف گفته‌یابان بیشتر شده و با عمق بیشتری رو به رو شویم، در این صورت با عملیات انفصال گفتمانی نیز مواجه خواهیم شد.

نوح^(ع) با وجود تمام رفتارهای تحقیرآمیز، خسته و ملول نشد و انواع روش‌ها را آزمود تا بتواند قومش را از خطر حتمی نجات دهد. در نتیجه کنشگر به جهت تنش ایجاد شده در خود، انواع کنش‌ها را از دعوت آشکار تا نهان درهم آمیخت تا آنان را مجاب سازد. برای همین در این آیات شاهد شکل‌گیری نظام گفتمانی تنشی-کنشی هستیم که در راستای یکدیگر شکل گرفتند. در فعل «أعلنت» نیز هنوز فشاره عاطفی و گستره شناختی در اوج خود هستند ولی در فعل «أسررت» فشاره ناگهان دچار افول می‌شود زیرا سکوت و نهان از شدت و قدرت انرژی کمتری نسبت به آشکارا بودن برخوردار است ولی هنوز گستره شناختی در بالاترین میزان خود قرار دارد چرا که کنشگر با درایت و حکمت، نوع دعوت خود را تغییر می‌دهد تا طیف‌های مختلفی را بتواند با خود همراه سازد. در این میان با یک نمودار نزولی به خوبی می‌توان عبارت «أسررت لهم إسرارا» را نشان داد.



فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱)
وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (نوح: ۱۲)

باز گفتم: به درگاه خدای خود توبه کنید و آموزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده‌ای است. تا باران آسمان بر شما فراوان نازل کند. و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغ‌های خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند.

کنشگر برای شفاف‌سازی دعوت خود در گفتمان هدایت، تمام ابزارهای به کار گرفته در جهت اقناع کنش براندازان را به زیبایی ترسیم می‌کند. لذا در این آیات با نظام گفتمانی کنشی القایی روبه رو هستیم. نوح (ع) به قوم خود از آموزش بی بدیل فرارزش گفتمانی سخن به میان می‌آورد که همین آموزش، دلالت بر مهربانی و لطف خداوند دارد. در نتیجه در این آیه از ابزار عاطفی برای اقناع کنش براندازان استفاده شده است. کلمه «رب» به معنی «تربیت کردن است. رَبُّ الصَّبِيِّ رَبًّا. ربّاه حتی أدرك. بچه را تربیت کرد تا به رشد رسید.» (شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۴). «رب در ریشه به معنی تربیت است و بر فاعل به طور استعاره گفته می‌شود و ربّ به طور اطلاق فقط بر خداوند دلالت دارد که متکفل به اصلاح موجودات است» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۳۶). در نتیجه همین کلمه به معنی این است که خداوند همچون پدر مراقب بندگانش می‌باشد و تمام نعماتش

را بر آنان گسیل می‌دارد. این در حالی است که اگر نام دیگری برای فرارزش در این آیه برمی‌گزید، مفهوم لطف و مهربانی برداشت نمی‌شد. علاوه بر این، کنشگر از ادات تأکیدی «إِنَّ» و فعل «کان» که بر ثبوت صفت بر موصوف دلالت می‌کند و همچنین صفت که در صیغه مبالغه «غفارا» ذکر شده (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۹، ص ۱۸۳) برای تأکید دو چندان بر مهربانی خداوند استفاده کرده است تا بدین وسیله بتواند کنش براندازان را مجاب کند تا از جهان گفته ضلالت خارج شده و در جهان گفته هدایت وارد شوند و جهان بودگی نوینی را که سرتاسر خیر و برکت است تجربه کنند. از سویی می‌توان بیان کرد که کنشگر، به دلیل تکانه عظیمی که در نتیجه تحقیر و توهین کنش براندازان احساس کرده بود دست به کنشی برنامه‌مدار و هدفمند و تدریجی می‌نماید، لذا در این بخش از آیات با نظام تنشی-کنشی نیز مواجه می‌شویم. کنشگر برای رسوخ در قلب قوم خود، ویژگی‌هایی را برای خداوند ذکر می‌کند که در آنها اوج فشاره عاطفی و قبض وجود دارد. غفران زیاد خداوند از انرژی بالایی برخوردار است چرا که خداوند تمام بندگان را دوست می‌دارد و از این رو بوده که نعماتی مادی و معنوی برای آنها قرار داده است. سپس رفته رفته در آیات پسین با ذکر و یادآوری نعمات مادی و دنیوی علاوه بر فشاره عاطفی بر گستره شناختی و درک و تعمق نیز می‌افزاید. نمودار افزایشی زیر همسویی عاطفه و ادراک را نمایش می‌دهد.



لذا کنشگر از آن جایی که می‌داند کنش براندازان به غیب ایمان ندارند برای تشویق آنان، نعمات مادی و دنیوی را وعده می‌دهد. برای همین در ادامه به ترتیب خیر کثیر دنیوی را بیان می‌کند. به دلیل اینکه گفته‌یابان، پیشه اصلی کشاورزی را داشتند از این رو کنشگر وعده بارانی را می‌دهد که نتیجه آن رهایی از خشکسالی و زیادت اموال است. کلمه «سما» نیز از اسامی باران است. واژه «مدرارا» بر وزن صیغه مبالغه ذکر شده که بر شدت ریزش باران دلالت دارد (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۹، ص ۱۸۴). کنشگر در ادامه نعمت نزول باران، برای کنش‌پذیران نعمات دیگری را که در امتداد باران شکل می‌گیرند معرفی می‌کند. به دنبال باران مال و ثروت آنها بیشتر شده و در نتیجه زیادت اموال، فرزندآوری و بنیاد خانواده نیز مستحکم‌تر می‌شود و مال و فرزند دو بازویی خواهند شد که می‌توانند باغ‌ها را آباد کنند و رودها را جاری سازند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۵).

کنشگر از آیه ۱۳ تا ۲۰ برای القای هدایت و دعوت گفته‌یابان و اقناع آنان در جهت برون‌رفت از گفتمان ضلالت از ابزار دیگری چون یادآوری و تنبه در چارچوب راهبرد گفتمان تنشی بهره می‌جوید. برای همین در این مجموعه آیات،

نظام گفتمانی کنشی القایی حاکم است. کنشگر برای بهره‌گیری از این ابزار سخن خود را با استفهامی به غرض توییح آغاز می‌کند و می‌فرماید:

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (نوح: ۱۳)

چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار باور ندارید؟

در این آیه کنشگر به صورت تلویحی به وثنیت و بت‌پرستی گفته‌یابان اشاره می‌کند و از آنها می‌پرسد که چه چیزی شما را وادار کرد به اینکه ربوبیت خداوند تعالی را نفی و به تبع آن، الوهیت و معبودیت او را نفی و از وقار او مأیوس شوید! (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۷). پس از این پرسش توییح‌گرایانه، از اسرار خلقت و آفرینش کائنات سخن می‌گوید تا گفته‌یابان را از خواب غفلت بیدار کرده و متنبه سازد.

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (نوح: ۱۴)

و حال آنکه او شما را (از نطفه‌ای) به انواع خلقت و اطوار گوناگون (مراتب آدمیت) بیافرید. در این آیه به آنان متذکر می‌شود که نوع خلقت شما از همان ابتدا که خاک بودید تا زمانی که نطفه، مضغه، جنین، طفل، جوان و پیر شدید همه و همه ریشه در تدبیر رب و مدبر اصلی شما دارد (همان، ص ۴۸). کنشگر در یک سیر تکاملی و پیوسته تمام تلاش خود را می‌کند که مرحله به مرحله آفرینش مدیرانه خداوند را به آنان متذکر شود، برای همین نخست از خلقت خودشان که برای گفته‌یابان ملموس‌تر است شروع می‌کند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۹، ص ۱۸۷). سپس با سؤالی به غرض تقریر به خلقت آسمان‌ها و سیارات می‌پردازد و می‌فرماید:

**أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا
وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (نوح: ۱۶)**

آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را به طبقاتی (بسیار منظم و محکم) خلق کرد. و در آن آسمانها ماه شب را فروغی تابان و خورشید روز را چراغی فروزان ساخت؟

ذکر ماه و خورشید از سوی کنشگر نیز با هدف آوردن مثال‌هایی ملموس و محسوس برای گفته‌یابانی است که جز به امورات عینی، تمایلی به درک و شناخت امورات ماورائی ندارند. در اصل کنشگر براساس اقتضای حال گفته‌یاب، او را به سمت اقناع می‌کشانند. علاوه بر این، کنشگر آن‌چنان آگاهانه مراحل اقناع را یکی پس از دیگری بیان کرده تا طیف‌های مختلف را شامل بشود. کنشگر در حرکتی هوشمندانه برای اقناع کنش‌براندازان که همواره در عصیان‌گری طاقت فرسایی غوطه‌ور بودند، به جهت مجاب‌سازی، از ابزارهای تاکیدی استفاده نمی‌کند چرا که کنشگر، گفته‌یابان را به منزله مخاطبانی ابتدایی که منکر نیستند و پذیرای سخن حق هستند در نظر گرفته تا به صورت ضمنی و تلویحی اشاره بکند که پذیرش این سخنان، چنان بدیهی و معمولی است که برای اقناع شما نیاز به هیچ تاکیدی وجود ندارد. کنشگر در جریان مجاب‌سازی کنش‌پذیران، از تشبیه به عنوان ابزاری جهت ملموس کردن جریانات اقناعی بهره می‌برد. بدین جهت در عبارت « وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا » از تشبیه بلیغ استفاده می‌کند تا کنش‌پذیران خورشید را به وسیله فانوسی که در دسترس آنها است بهتر درک کنند.

عملیات القائی با ابزار شناختی ← عدم پذیرش کنش‌براندازان ← گسست از ابژه ارزشی

نمودار ۸. نظام القائی از سوی نوح^(ع)

سپس در آیه ۱۷ می‌فرماید:

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (نوح: ۱۷)

و خدا شما را مانند نباتات مختلف از زمین برویانید.

نوح^(ع) خلقت انسان را به روئیدن گیاه که برای آنها امری عینی است تشبیه کرده و علاوه بر این به صورت ضمنی خواهان این بوده تا به کنش‌پذیران این امر را

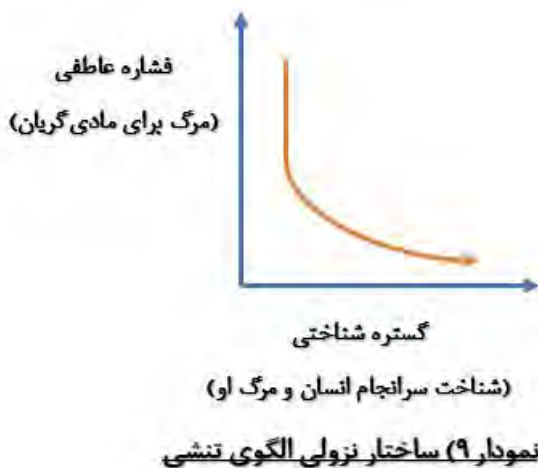
منتقل کند که آفرینش انسان‌ها از دل همین زمین شروع شده است (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۹، ص ۱۸۹). در حقیقت نوح با ذکر مکان‌های عینی به باور مادی آن قوم کمک کرده است. مکان عینی، مکانی است با استعمال فیزیکی که ابعاد مادی دارد و براساس تعیین معنا می‌دهد. در همین مکان است که کنش‌های روزمره و عادت‌وار و مکانیکی و پرتکرار جاری و ساری است (شاددل، نظری، ۱۴۰۲، ص ۶۵).

کنشگر پس از ذکر نعمات مختلف ناگهان، رویه اقناع خود را تغییر می‌دهد و در آیه بعد می‌فرماید:

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (نوح: ۱۸)

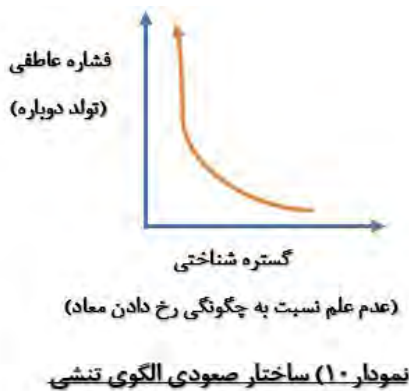
آن گاه بار دیگر (پس از مرگ) به زمین باز گرداند و دیگر بار هم شما را (از خاک به روز حساب) برانگیزد.

در این بخش نوح^(ع) از ابزار تنش‌زای انذار و هشدار برای اقناع کنش‌پذیران استفاده می‌کند تا با این التفات واژگانی، توجه کنش‌پذیران بیشتر جلب شود چرا که در آیه پیش سخن از تولد بود و در این آیه سخن از مرگ و بازگشت به زمین و دوباره معاد و خروج از آن است که همین دال بر بیان امورات متضاد است. در نتیجه در این آیات علاوه بر کنش‌القایی، نظام گفتمانی تنشی نیز وجود دارد، چرا که با یادآوری مرگ و مدفون شدن در زمین با کاهش و افول فشاره عاطفی مواجه می‌شویم. به عبارتی مرگ از انرژی پائین و ضعف و خمود بسیاری نسبت به تولد و زایش برخوردار است. با مرگ، خاموشی و فراموشی مادی نیز همراه می‌شود که تمام این امور انرژی و قبض پائینی دارند. یادآوری مرگ و برگشت به زمین در عینیت شناختی کنش‌برانداز تأثیر می‌گذارد و درک و تأمل او را نسبت به جهان آفرینش مضاعف می‌کند و همین امر گستره شناختی او را افزایش می‌دهد که می‌توان این فرآیند ناهمسو را طی نمودار نزولی نمایش داد.



وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹) لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَا جًا (نوح: ۲۰)

و خدا زمین را برای شما چون بساط (پرنعمت) بگسترانید. تا در زمین راههای مختلف وسیع ببینید. بار دیگر کنشگر به ذکر نعمات الهی می پردازد و از ابزار تنشی فاصله می گیرد تا بدین وسیله بتواند نوسانات اقتاعی کنش پذیران را کنترل کند و در نتیجه با روحيات کنش پذیران همسو شود، چرا که برای قوم لجوج و معاندی چون آنها نه ابزار عاطفی صرف کارساز است و نه تنشی صرف. لذا ترکیبی از این ابزارها کنار یکدیگر این امکان را به کنشگر می دهد تا بتواند فرآیند مجاب کردن کنش پذیران را به درستی طی کند. در همین آیه با ذکر عبارت « وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا » ناگهان و در یک حرکت بارقه ای از تولد و خروج دوباره از دل خاک و معاد سخن به میان می آید. . عدم توضیحات مقدماتی درباره چگونگی این خلقت دوباره، باعث کاهش گستره شناختی می شود ولی زایش از فشاره عاطفی و قبض بسیاری برخوردار است چرا که دوباره زنده شدن شامل انرژی بالایی می شود. این ناهمسویی را به صورت نمودار صعودی می توان به نمایش گذاشت.



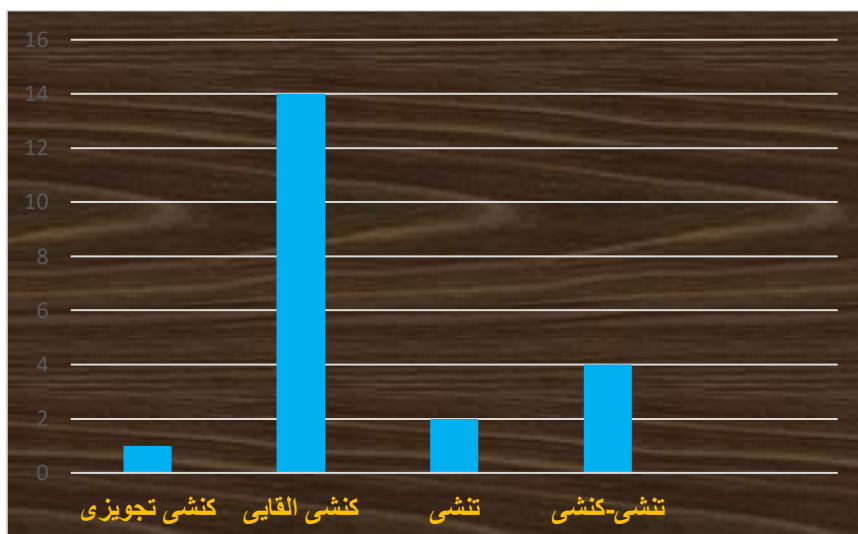
نتیجه گیری

پس از تحلیل روایت تبلیغی نوح^(ع) در مواجهه با قوم خود براساس نشانه-معناشناسی گفتمانی نتایجی از این قبیل حاصل شد:

نوح^(ع) به عنوان کنشگر و گفته پرداز ساحت حق با هدف تحقق ابژه ارزشی و برای تغییر شرایط و وضعیت نامطلوب اولیه به شرایط ایجابی ثانویه، از سبک حضور کنشی القائی بیشترین بهره را برده است. در واقع گفته پرداز ساحت ربوبی در فرآیند اقناع سازی گفته یابان نخست از حربه های عاطفی که نیروی محرکه قدرتمندی در تشویق افراد دارند، استفاده کرده و رفته رفته از ابزارهای دیگری چون مباحث شناختی که در حیطه یادآوری نعمات فراخ دنیوی در بسترهای متفاوت بوده، بهره مند شده است. باید اذعان داشت که نوح^(ع) در جهت القاسازی، نخست راهبرد تنشی تهدیدآمیز را به کار نگرفت و بنیان و زیرساخت عملکرد تبلیغی خود را براساس محبت و مهرورزی و شفقت فراارزش گفتمانی قرار داد. افزون براین، گفته پرداز جبهه هدایت در جریان گفتمانی با کنش گزار اصلی اذعان می کند که برای به ثمر رساندن ماهیت تبلیغی از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده و انواع شیوه های علنی و غیرعلنی یا همان نهان و آشکار را برای

همراه کردن روحیات مختلف به کار گرفته است. اما در مقابل دعوت مداوم و مستمر ساحت هدایت که قریب به ۹۵۰ سال به طول انجامید، گفته‌یابان به فراخور ذات شرورانه خود که تاب تحمل خیر مطلق را ندارند مسیر لجاجت و سرکشی پیش گرفتند و برای رد ابژه ارزشی و تکذیب آن از ساختار گفتمانی تنشی-کنشی استفاده کردند. در جریانات و بسامدهای پر فراز و نشیب جبهه حق، گفتمان باطل دچار بحرانی ماهیتی و کوبنده شد که به تبع آن به صورت برنامه‌مدار و هدفمند دست به کنش زد. براساس یک طبقه‌بندی زیرساختی و کمینه‌ای سبک حضور کنشی تجویزی در نخستین آیه از این سوره مطرح و کنشی القایی در ۱۴ آیه با استخدام ابزارهای عاطفی و شناختی و تنشی از سوی کنشگر ساحت حق عنوان شد که در این میان سبک حضور تنشی و تنشی-کنشی نیز به ترتیب ۲ و ۴ آیه از مجموع ۲۰ آیه را به خود اختصاص دادند که در این میان گفتمان تنشی-کنشی از سوی قوم نوح^(ع) تحقق یافت.

به تعبیری دیگر این نظام‌های گفتمانی غالب، نمایشی سلسله‌وار از احساسات هستند که در تعامل با یکدیگر فرآیندی غیرمنتظره و برجسته ارائه می‌دهند. کنش‌گزار اصلی در این سوره در قالب گفته‌یابی ظاهر می‌شود که گفته‌پرداز آن نوح^(ع) است. این قالب و ساختار گفتمانی تنها برای همدردی بیشتر با نوح^(ع) که در جریان تحقق ابژه ارزشی بازه زمانی هزار ساله را سپری کرده، ترسیم شده است. از این رو کنشگر گفتمان حق از شوش‌های خود و کنش‌براندازان برای کنش‌گزاری که خود عالِم مطلق است پرده برمی‌دارد تا شورمندی احوالات طاقت‌فرسای خود را بازگو کند و بر جنبه‌های عاطفی فضای گفتمانی بیفزاید.



نمودار (۱) میزان حضور نظام‌های گفتمانی در سوره نوح



منابع :

- قرآن کریم
- ۱. ابن عاشور، محمد (۱۹۸۴). **التحریر و التنویر**. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ۲. العجیمی، محمد ناصر (۲۰۰۶). **فی الخطاب السردی نظریة غریماس**. بی جا: عالم الكتب.
- ۳. الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۴). **ترجمه قرآن کریم**. تهران: جاجرمی.
- ۴. پاکتچی، احمد (۱۳۸۸). **آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر**. **مجله پژوهش فرهنگی**. دوره ۹، ش ۳، صص ۹۰-۱۱۹. [Dor: 20.1001.1.20088760.1387.9.3.4.8](https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088760.1387.9.3.4.8)
- ۵. خراسانی، فهیمه (۱۳۸۹). **بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایه نظریه نشانه-معناشناسی گریماس**. **پایان نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۶. داوودی مقدم، فریده (۱۳۹۳). **تجزیه و تحلیل ادبی زبان داستان قرآنی موسی (ع) و خضر (ع) از منظر نظام گفتمانی**. **فصلنامه علمی پژوهی پژوهش‌های ادبی-قرآنی**. دوره ۲، ش ۳، صص ۱۲۲-۱۵۸.
- ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۸). **المفردات فی غریب القرآن**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۸. شاددل، مرضیه؛ علی، نظری؛ حسین، چراغی‌وش؛ حمیدرضا، شعیری (۱۴۰۲). **تحلیل نشانه-معناشناختی مکان در داستان حضرت موسی (ع)**. **فصلنامه علوم و قرآن حدیث دانشگاه الزهراء (س)**. ش ۱، صص ۵۷-۸۴.
- ۹. شرتونی، سعید (۱۳۷۷). **أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد**. تهران: اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه. چاپ ۱.
- ۱۰. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). **مبانی معناشناسی نوین**. تهران: سمت، چاپ ۳.
- ۱۱. شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵). **نشانه معناشناسی ادبیات**. تهران: تربیت مدرس.
- ۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۵.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق: محمدجواد بلاغی. تهران: انتشارات ناصر خسرو. چاپ ۳.
۱۴. فونتنی، ژاک (۲۰۰۶). **نشانه‌شناسی گفتمان**. ترجمه حمیدرضا شعیری. نیویورک: هایدی بوستینگ. <https://www.doi.org/10.22051/jml.2022.41947.2406>
۱۵. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۴۰۲). **بیولوژی نص**. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ ۴.
۱۶. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰). **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه: مهرا مہاجر و محمد نبوی. تهران: آگه. چاپ ۴.
۱۷. هوشنگی، مجید؛ عارفه، حجتی (۱۴۰۱). تحلیل تطبیقی کنشگر در رسائل سهروردی از منظر گرماس. **فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء**. ش ۳۰. صص ۴۳-۹. <https://doi.org/10.22051/jml.2022.41947.2406>
18. Courtes, J. (2003). **La semiotique du langage**. Paris: Nathan Universite.
19. Fontanille, J. (1998). **S miotique Du Discourse**. Limoges. PULIM
20. Fontanille et Cl., Zilberberg. (1998) **Tension et signification**. Sprimont- Belgique: Pierre Mardaga.
21. zilberberg. cl (2012). **La structure tencive**. beligui: presses universitaires de liege.

References

The Holy Quran.

1. Ibn Ashur, M. (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Al-Dar al-Tunisiyya li al-Nashr.
2. Al-‘Ajimi, M. N. (2006). *Fi al-khitab al-sardi: Nazariyyat Gremas*. N.p.: ‘Alam al-Kutub.
3. Elahi Qomshe’i, M. (2005). *Translation of the Holy Quran*. Tehran: Jajarmi.
4. Pakatchi, A. (2009). Familiarity with contemporary schools of semantics. *Cultural Research Journal*, 9(3), 90–119.
5. Khorasani, F. (2010). A study of the narrative structure of the story of Siyavash based on Greimas’ Semio-Semantic theory [Master’s thesis]. *Tarbiat Modares University*.
6. Davoudi Moghadam, F. (2014). Literary analysis of the Quranic story of Moses and Khidr (PBUH). *Literary-Quranic Research Quarterly*, 2(3), 122–158. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23452234.1393.2.3.7.4>
7. Raghیب Esfahani, H. b. M. (1428 A.H). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al- ‘Arabi.
8. Shaddel, M., Nazari, A., Cheraghi-Vash, H., & Shoairi, H. R. (2023). Semio-Semantic analysis of space in the story of Prophet Moses (PBUH). *Alzahra University Journal of Quran and Hadith Studies*, 1, 57–84. <https://doi.org/10.22051/tqh.2023.42506.3765>
9. Shartouni, S. (1998). *Aqrab al-Mawarid fi Fusha al- ‘Aryyyyyy wa al-Shawarid* (1st ed.). Tehran: Hajj and Endowment Affairs Administration.
10. Shairi, H. R. (2002). *Principles of modern semantics* (3rd ed.). Tehran: SAMT.
11. Shairi, H. R. (2016). *Socio-semantics of literature*. Tehran: Tarbiat Modares University.

12. Tabataba'i, S. M. H. (1417A.H.). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (5th ed.). Qom: Islamic Seminary Teachers' Society, Daftar Nashr Islami.
13. Tabarsi, F. B. H. (1993). *M'"" ""-Bayan fi Tafsir al-Quran* (M. J. Balaqi, Ed.; 3rd ed.). Tehran: Nashr-e Naserkhosrow.
14. Fontanille, J. (2006). *Discourse semiotics* (H. R. Shoairi, Trans.). New York: Heidi Boosting.
15. Ghaemiania, A. (2023). *Biology of the text* (4th ed.). Tehran: Organization for Publication of the Research Institute for Islamic Culture and Thought.
16. Makarik, I. R. (2011). *Encyclopedia of contemporary literary theory* (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.; 4th ed.). Tehran: Agah.
17. Houshangi, M, Hojjati, A. (2022). Comparative Analysis of Actantial Model in Suhrawardi's Persian Epistles from the Perspective of Greimas. *Mystical Literature*, 14(30), 9-43. <https://doi.org/10.22051/jml.2022.41947.2406>.
18. Courtes, J. (2003). *La semiotique du langage*. Paris: Nathan Universite.
19. Fontanille et Cl., Zilberberg. (1998). *Tension et signification*. Sprimont-Belgique: Pierre Mardaga.
20. Fontanille, J. (1998). *Sémiotique Du Discourse*. Limoges. PULIM
21. Zilberberg.C.L.(2012). *La structure tencive*. beligui: presses universitaires de liege.